

حضور بانوان در قیام حسینی با تکیه بر منابع متقدم

دکتر معصومه حاجی مقصودی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

چکیده

یکی از مسائل مهم قیام امام حسین علیه السلام، همراهی بانوان با امام علیه السلام است. چه انگیزه‌هایی موجب شده تا در این سفر سخت زنان از شهر و مکان آسایش خود هجرت کنند. این تحقیق درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی انگیزه‌های همراهی بانوان با امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بانوان به دو دلیل در حادثه کربلا حضور یافته‌اند: اول اینکه زنان در آن سفر احتمالاً طولانی به صورت طبیعی به سبب حفظ خانواده از خبثت حکومت کاروان امام علیه السلام را همراهی کردند. دوم اینکه زنان در یک کار ویژه، در یک هجرت الی الله برای جلوگیری از قضاوت نادرست تاریخ درباره این حرکت، حجتی بر مظلومیت امام علیه السلام، حفظ حقیقت و حقانیت قیام، حفظ وقایع عاشورا از تحریف راویان، الگوگیری جهانی از رفتار اهل بیت علیهم السلام در مصائب سنگین، نشان دادن فضایل اخلاقی امام علیه السلام نسبت به خانواده و افشای ستم خلفای بنی‌امیه کاروان امام علیه السلام را همراهی کردند.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، زنان در قیام عاشورا، فلسفه عاشورا، کربلا.

۱. دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، طلبه سطح سه گرایش تاریخ اسلام. Ma.maghsoodi0@gmail.com

بررسی نقش آفرینی‌های بانوان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در صدر اسلام به خصوص وابستگان به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، یکی از ضرورت‌های پژوهش برای فهم زوایای پنهان رویدادهای این مقطع مهم تاریخی است. همزمان با ظهور اسلام و اهمیت به نقش زنان، بانوان مسلمان در صحنه‌های گوناگون نقش آفرین بوده‌اند. حضور زنانی فرهیخته همچون حضرت خدیجه علیها‌السلام، ام سلمه، حضرت فاطمه علیها‌السلام و دیگر زنان دوشادوش مردان در عمده رویدادها و صحنه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نقش زیادی در شکل‌گیری جامعه اسلامی داشته است. در امر هجرت نیز حضور زنان صدر اسلام برجسته است. آنها برای یاری و حفظ دین الهی از همه علایق دنیایی خویش دل‌کنند و در دو هجرت مسلمانان به حبشه و مدینه حضور گسترده‌ای داشتند. همچنین در محاصره اقتصادی شعب ابی‌طالب نقش زنان پرشور است.

یکی از مسائلی که در جریان قیام عاشورا نیازمند دقت و بررسی است مسئله حضور خانواده به ویژه بانوان است. به یقین مدیریت حضرت در مسئله همراهی خانواده از روی تحکم و زورگویی نبوده؛ بلکه در چهارچوب آموزه‌های عقلانی، وحیانی و مصالح خانواده بوده است. اما با توجه به اینکه سفر حضرت از جهت مقصد در ابتدای امر نامعلوم بود و از طرفی از لحاظ کیفیت سفر، سفری سخت و طاقت‌فرسا بود؛ زیرا برای گریز از بیعت نکردن با یزید و فشار اشراف اموی بود و به نظر می‌رسید فرجام این حرکت، شهادت و اسارت اهل‌بیت باشد؛ با این حال چه مصلحتی برای همراهی بانوان و کودکان بود. آنها که توان تحمل سختی‌های این سفر بر آنها دشوار است. حتی به همین جهت امام علیه‌السلام مورد اعتراض برخی اطرافیان هم قرار گرفت. به عنوان نمونه، بعد از آنکه ابن عباس به حضرت پیشنهاد می‌دهد که به اهل کوفه نزدیک نشود یا در مکه بماند یا به سوی یمن برود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۸/۴) و امام علیه‌السلام تصمیم خود را بر حرکت بیان می‌کند، ابن عباس عرض می‌کند: «اگر از روی ناچاری به کوفه می‌روی، زنان و کودکان را به همراه نبر که ایمن نیستم از اینکه تو را همچون عثمان بن عفان، در حالی بکشند که زنان و کودکانت نظاره‌گر تو باشند»؛ ولی امام علیه‌السلام باز بر همراهی خانواده تأکید می‌کند (دینوری،

بی‌تردید یکی از گروه‌های تأثیرگذار و نقش‌آفرین در نهضت عاشورا، همراهان حضرت به ویژه بانوان بودند. با گذشت زمان نقش‌آفرینی آنها بیشتر نمود پیدا کرده است. اگر اسلام با قیام امام حسین علیه السلام زنده است، سهم بزرگی از آن مربوط به بانوانی است که در تربیت فرزندان ولایی، همراهی با همسران مجاهد، صبر، پایداری و مقاومت و در هم کوبیدن اساس ظلم، مانند آن را تاریخ بشریت کمتر دیده است. نهضت مقاومت بانوان در عاشورا، تأثیر بزرگی در زنده نگاهداشتن دین مبین اسلام داشت. به گواهی تاریخ این بانوان پاک‌ترین زنان مسلمان بودند که در صحنه عاشورا در رویارویی حق علیه باطل با تحمل مصیبت‌ها و رنج‌های بسیار ایستادگی کردند و شجاعانه در اعتلای کلمه حق گام برداشتند. این بانوان که توانستند در ماندگاری حادثه کربلا نقش‌آفرین باشند برای سایر زنان مسلمان در طول تاریخ به عنوان الگوی مقاومت در راه حفظ و اعتلای آرمان‌های اسلامی قرار گرفتند. بنابراین همراهی بانوان در عرصه مقاومت در برابر ظلم و جهاد علیه باطل نه تنها امری قبیح نیست؛ بلکه با منطق و عقل سلیم قابل استدلال است.

درباره علل و عوامل همراهی بانوان و کودکان در سفر کربلا، تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است؛ اما در برخی مقالات، مطالبی پراکنده در این زمینه دیده می‌شود که به بررسی برخی جوانب مسئله پرداخته‌اند. ملیحه خرایبی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی تربیت دینی خانواده بر اساس سیره امام حسین علیه السلام» به بررسی تربیت دینی خانواده و چگونه نهادینه کردن فرهنگ حسینی در فرزندان با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند و به عمده‌ترین الگوهای تربیت دینی در سیره حضرت؛ از جمله عبادت آگاهانه توکل و عزت نفس توجه شده است. ناهید طیبی (۱۳۸۲) در مقاله «زنان و نقش‌های پیدا و پنهان در کربلا» به نقش غیر مستقیم زنان با تربیت صحیح فرزندان و پرورش نسل و نقش مستقیم و حضور اجتماعی بانوان در حرکت انقلابی و بزرگ کربلا پرداخته است. مقاله «کربلا و الگوهای رفتاری ۲ (الگوهای مثبت): زنان» نوشته حجت‌الله بیات (۱۳۸۰) نقش بانوان در قالب زینب الگوی صابران، ام کلثوم الگوی

مبلغان، ام سلمه الگوی پیرزنان، ام خلف و ام وهب الگوی همسران شهید و سکینه و رقیه الگوی دختران شهید بیان کرده است. محمد عابدی (۱۳۸۰) در مقاله «زینب الگوی حضور» به اقدامات حضرت زینب علیها السلام قبل از کربلا و در نهضت کربلا و در دوران اسارت با تمرکز بر مسئله پوشش و حجاب اشاره کرده است. نرجس نصر الهی (۱۴۰۰) در اثرش با عنوان «نهضت مقاومت زنان در کربلا، یکی از عوامل جاودانگی نهضت عاشورا» با هدف تعیین نقش مقاومت زنان حاضر در کربلا به عنوان عامل جاوید شدن قیام عاشورا، حفظ سنت نبوی، آماده‌سازی بستر مناسب فرهنگی جهت فرهنگ‌سازی اسلامی در بیان جایگاه امامت و در جهت فعالیت اجتماعی زنان نگاشته است. با توجه به اینکه در زمینه انگیزه‌های حرکت بانوان با امام حسین علیه السلام در حادثه کربلا کار جدی‌ای صورت نگرفته است، این مقاله درصدد است همراهی بانوان را به صورت خاص از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهد و فرضیه‌های محتمل در این باره را بیان و مصادیق تاریخی آن را اشاره کند تا مخاطب بتواند تصویری جامع از تأثیر این همراهی دریابد.

۱. روند طبیعی امر در حفظ حریم خانواده در یک هجرت الی الله

وقتی شخصی برای سفری طولانی از وطن خود حرکت می‌کند طبیعی است که خانواده‌اش را با خود همراه کند؛ به ویژه اگر برای حضور آنها در آن مکان، احساس ناامنی کند. در ماجرای خروج امام حسین علیه السلام از مدینه چند مسئله وجود داشت که همراهی خانواده را می‌طلبید.

الف) حفاظت در برابر خباثت خاندان بنی‌امیه

معاویه در زمان خلافتش برای فرزندش یزید بیعت گرفت؛ ولی تعدادی از بزرگان از بیعت با او سرباز زدند (همدانی، بی تا: ۵۷۵/۲). پس از آنکه معاویه به هلاکت می‌رسد بر اساس بیعتی که او از مردم گرفته بود فرزندش یزید خلافت را عهده‌دار می‌شود تمام کوشش خود را برای گرفتن بیعت به ویژه از مخالفین حکومتش انجام می‌دهد. او به ولید بن عتبه والی مدینه دستور بیعت از امام حسین علیه السلام را می‌دهد. ولید هم مروان را که سابقه فرمانداری مدینه را داشت، دعوت کرد و از او مشورت خواست. مروان بن حکم از ولید

خواست مخالفان بیعت یزید از جمله امام حسین علیه السلام را سریع احضار کند و بیعت بگیرد و آنها را به اطاعت از یزید وادارد و اگر پذیرفتند از آنها بپذیرد و آنها را رها کند و گرنه پیش از آنکه از مرگ معاویه مطلع شوند، آنان را گردن بزند؛ چرا که اگر آنان از مرگ معاویه مطلع شوند، هر کدام به سمتی می روند و پرچم مخالفت و جدایی برمی دارند و مردم را به سمت خود، فرا می خوانند. حضرت اباعبدالله علیه السلام نزد ولید می رود؛ ولی از بیعت سرباز می زند و می فرماید: «پنهانی بیعت نمی کنم و در جمع مردم بیعت می کنم. ولید که عافیت طلب بود امام علیه السلام را ترخیص کرد. روز بعد امام علیه السلام با مروان روبه رو می شود و او به بیعت با یزید تأکید می کند. امام علیه السلام نیز شبانه با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وداع و با خاندانش از مدینه به مکه حرکت می کند (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲۱/۵-۲۳).

از گفتگوی فوق می توان حدس زد که تا چه حد بیعت با یزید برای بنی امیه اهمیت داشت؛ زیرا اگر مخالفت بزرگان علنی می شد پایه های حکومتشان سست می شد به ویژه که یزید هم ویژگی بارزی در به دست گرفتن خلافت نداشت. یکی از اولین علت هایی که می توان برای همراهی خانواده حضرت بیان کرد این است که امویان برای هیچ چیز و هیچ کس حرمت نگه نمی داشتند و چه بسا برای فشار بر حضرت، به خانواده و خاندان او بی حرمتی کنند. همانطور که در مورد معاویه نقل شده هنگامی که به دنبال کشتن شیعیان امام علی علیه السلام بود در تعقیب و دستگیری عمرو بن حمق خزاعی برآمد، پس از آنکه حجر بن عدی کشته شد و همراهانش و از جمله عمرو بن حمق فرار کردند، معاویه دستور داد تا همسر عمرو، آمنه دختر شریذ را اسیر کرده، به شام بفرستند. این زن به جرم اینکه شوهرش از مخالفان معاویه بود، در شام زندانی شد و دو سال گذشت تا آنکه همسرش عمرو کشته شد (ابن طیفور، بی تا: ۵۹)؛ پس احتمال تعرض به خانواده حضرت از سوی دشمنان زیاد بود.

از برخی گزارش های تاریخی به دست می آید امام علیه السلام هیچ گونه احساس امنیتی در مدینه نداشتند، حال چگونه می توانستند بر اهل و عیال خود احساس امنیت داشته باشند؟! در گفتگویی که میان حضرت و ابن عباس انجام شده حضرت اشاره می فرماید که در مورد قومی که پسر دختر پیامبرشان را از وطن، خانه، محل آرامش و حرم جدش با

ترس و وحشت بیرون می‌کنند و محلی برای آرامش و پناهی برای سکونت ندارد چه می‌گویی؟! هدف آنها کشتن و ریختن خون اوست؛ در حالی که نه شرک ورزیده و نه مرتکب منکر و گناهی شده‌است (بحرانی، بی‌تا: ۴۸۴/۳). از این سخن نهایت اضطرار و تنهایی حضرت مشخص می‌شود. پس شایسته بود حضرت خانواده را با خود همراه کند. سید بن طاووس (بی‌تا: ۸۴) می‌گوید: «از مواردی که ممکن است سبب همراهی زنان اهل بیت علیهم‌السلام تلقی شود این است که اگر امام حسین علیه‌السلام زنان و فرزندان خود را در مدینه و یا جایی غیر از آن می‌گذاشت، احتمال می‌رفت که یزید بن معاویه زن و فرزند امام علیه‌السلام را دستگیر کرده و سپس عواقب شوم و رفتارهای زننده‌ای پیش می‌آمد که امام حسین علیه‌السلام را از جهاد و شهادت باز می‌داشت.

ب) همراهی خانواده در سفر به ظاهر طولانی

با توجه به مطالب قبل روشن می‌شود امام علیه‌السلام به هدف جنگ و مبارزه مسلحانه از مدینه خارج نشد و همراه بردن خانواده نیز برای به اسارت رفتن آنان نبود؛ زیرا حضرت مقصد اول سفر خود را مکه انتخاب می‌کند که شهر امن الهی است. به همین خاطر محمد حنفیه هم به امام علیه‌السلام پیشنهاد کرد و گفت: «به سوی مکه برو، اگر آن جا را امن یافتی همان چیزی است که من و تو دوست داریم» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲۰/۵).

امام علیه‌السلام به سوی مکه حرکت می‌کند. انتخاب مکه برای حرکت اولیه از این جهت بود که هیچ جای دیگری امنیت مکه را نداشت و برای امام علیه‌السلام این امکان را به وجود می‌آورد که شرایط را بسنجد و برای ادامه حرکت تصمیم بگیرد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۸۵). حدود چهارماه در مکه ماند. متأسفانه هیچ همراهی و جنب و جوشی در کتب تاریخی از حضور مردم و همراهی با امام علیه‌السلام در این شهر گزارش نشده‌است. امام علیه‌السلام آنجا را هم امن نمی‌یابد. بنابراین هنگامی که عبدالله بن زبیر به ایشان گفت: در مکه بمان تا مردم با تو بیعت کنند، آن حضرت فرمود: «کشته شدنم را در یک وجب بیرون از مکه بیشتر می‌پسندم تا در آنجا کشته شوم و کشته شدنم را در دو وجب بیرون از مکه بیشتر دوست دارم تا اینکه در یک وجب آن کشته شوم» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۶۴/۳)؛ بنابراین دو راه پیش روی داشت یا به عراق برود یا به یمن هجرت کند؛ زیرا شیعیان و پیروان حضرت در این

دو مکان بودند.

از گفتگوی حضرت با محمد بن حنفیه هم به دست می‌آید، یکی از نقاط امن برای حضور حضرت یمن بود. در ضمن این گفتگو آمده است که اگر مکه را امن نیافتی به سوی یمن برو که چند ویژگی دارد: اول اینکه، یاران جدّ و برادر و پدرت آنجا هستند؛ دوم اینکه، مردم رئوف و رقیق‌القلبی هستند؛ سوم اینکه، از نظر سرزمین هم محل وسیعی است و چهارم اینکه، از نظر عقل بر دیگر مردم برتری دارند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۳۷۵)؛ ولی مسئله‌ای که وجود داشت مسافت زیاد یمن تا مکه بود که همین دوری راه موجب اذیت حضرت و همراهانش می‌شد و از سویی احتمال هر گونه توطئه و خطری وجود داشت.

مقصد دیگر حضرت می‌توانست عراق باشد؛ زیرا در زمان حکومت معاویه، جعه بن هبیره خواهرزاده حضرت علی علیه السلام و پسر ام هانی بعد از قضیه ولایت‌عهدی یزید به درخواست شیعیان با امام حسین علیه السلام مکاتبه کرده و درخواست کرده بود که با توجه به شرایط مساعد کوفه، امام علیه السلام به آنجا بیایند. وی از چشم‌انتظاری شیعیان در عراق سخن گفته بود و اینکه مردم حاضر نیستند هیچ کس دیگری را جایگزین امام علیه السلام کنند؛ زیرا امام علیه السلام را با ویژگی‌هایش به خوبی می‌شناسند. از طرفی بیان کرده بود که اگر امام علیه السلام تصمیم بر آمدن دارد مردم کوفه خود را برای مرگ با حضرت آماده کرده‌اند. امام علیه السلام در پاسخ فرموده بود: «من باور دارم که خدا برادرم را توفیق داده و راه درست را پیش پای او گذاشته است؛ اما من هم امروز چنین نظری ندارم [که بخواهم علیه معاویه حرکت کنم]؛ بنابراین در زمینتان بنشینید. خدا شما را رحمت کند و در خانه‌هایتان بمانید و سینه سپر نکنید؛ پس مادامی که معاویه زنده است خودتان را از سوء ظن او حراست کنید. اگر اتفاقی برای معاویه افتاد و خداوند مرگ او را رساند و من زنده بودم، آن زمان نظر خودم را برای شما خواهم نوشت» (دینوری، ۱۳۷۳: ۲۲۱-۲۲۲). بنابراین مردم کوفه سال‌ها منتظر این فرصت بودند و هنگامی که از خروج امام علیه السلام مطلع شدند به حضرت نامه دعوت نوشتند. نامه‌های مردم کوفه پشت هم به امام علیه السلام می‌رسید. در اولین نامه از امام علیه السلام خواستند به کوفه بیایند تا در سایه رهبری ایشان در مسیر حق به وحدت برسند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۱۵۷). امام علیه السلام برای اطمینان مسلم را به کوفه می‌فرستد و در عین حال برای

ایجاد وحدت در مسیر حق و برای استقرار و زندگی در شهر کوفه به سمت عراق حرکت می‌کند. پس همراه کردن خانواده، زن و فرزند برای چنین سفری که احتمال طولانی شدن به جهت به دست گرفتن امور ولایتی مردم عراق یک امر طبیعی است.

ج) حمایت خانواده از حریم امامت و ولایت

نکته مهم دیگری که وجود دارد همراهی خانواده به اختیار و انتخاب خود است. حتی زمانی که قرار بود امام علیه السلام به کوفه برود ابن عباس از حضرت خواست که زنان و فرزندان را با خود نبرد. امام علیه السلام فرمود: «اینها ودیعت و امانت رسول الله هستند و از هیچ کس بر آنها احساس امنیت ندارم و اینها هم از من جدا نمی‌شوند». در همین هنگام ابن عباس از پشت سر صدای گریه‌ای شنید که می‌گفت: «ای ابن عباس! از شیخ و سید ما می‌خواهی که ما را جا بگذارد و تنها برود؛ نه به خدا سوگند! با او می‌آییم و با او می‌میریم. آیا زمان برای ما بدون او باقی می‌ماند» (بحرانی، بی‌تا: ۴۸۵/۳). پس خانواده حضرت با توجه به شناخت و معرفتی که از امام علیه السلام داشتند، حاضر نبودند امام علیه السلام را تنها بگذارند. شجاعت‌ها و ایثار زنان و گفتگوهای فرزندان حضرت در طول این سفر حکایت از تشخیص بجای آنها دارد که با معرفت، امام علیه السلام و ولی خود را همراهی کردند.

۲. همراهی خانواده در یک هجرت الی الله

الف. جلوگیری از قضاوت نادرست تاریخ درباره حرکت امام حسین علیه السلام

از مطالب قبل مشخص شد امام علیه السلام به قصد جنگ یا به دست آوردن ملک، مکه را ترک نکرد؛ بلکه به درخواست مردم کوفه و برای احقاق حق بود و از ظاهر امر روشن بود که امام علیه السلام به دعوت مردم کوفه، اقامتی طولانی در آنجا خواهد داشت. همانگونه که امام علی علیه السلام مدینه را به قصد کوفه با بیعت مردم ترک کرد و اقامتی چند ساله در آنجا داشت که حضور زنان و فرزندان حضرت را می‌طلبید. شاهد مطلب نامه‌ای است که مسلم برای حضرت می‌نویسد و از بیعت هجده هزار نفر با امام علیه السلام سخن می‌گوید: «... هجده هزار نفر از مردم کوفه با من بیعت کرده‌اند، پس چون نامه من به شما رسید عجله کنید، زیرا همه مردم با شما هستند و هیچ نظر و تمایلی به خاندان معاویه ندارند» (طبری، بی‌تا:

۳۷۵/۵). حتی حاکم کوفه نه تنها با مسلم بیعت کرد؛ بلکه در برابر اعتراض طرفداران بنی امیه در برابر مردم، اعتراف به برتری اهل بیت علیهم السلام کرد و گفت: فرزند دختر رسول خدا از فرزند دختر بجدل (یزید) محبوب تر است (نعمان بن محمد بن حیون، ۱۴۰۹: ۱۴۳/۳). اگر بر فرض امام علیهم السلام، اهل بیت خود را به نقطه امن دیگری انتقال می داد و تنها با مردان به سوی کوفه حرکت می کرد، در قرون بعد جای قضاوت نابجا برای مورخین باز بود تا بتوانند اهداف بلند حضرت را پنهان کنند و قیام حضرت را یک قیام مادی با هدف کشورگشایی یا کسب مقام جلوه دهند.

ب. حجت بر مظلومیت امام علیهم السلام در برابر ظلم

در صورت به وجود آمدن شرایط جنگ، اسارت زنان و کودکان در قیام کربلا حجتی بر حقانیت خاندان اهل بیت علیهم السلام در برابر ظلم سپاه یزید بود. با دعوت کوفیان حجت بر امام علیهم السلام تمام شد و ایشان به سوی کوفه حرکت کردند. امویان از نامه های شیعیان آگاه بودند و حتی معاویه از قبل برای این حرکت شیعیان چاره اندیشی کرده بود و ابن زیاد را به عنوان امیر کوفه منصوب کرده بود. از طرفی، امویان در دهه چهل و پنجاه به تقویت همه جانبه حزب عثمانی و تضعیف همه جانبه شیعه مشغول بودند. بعد از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید هم مبالغ فراوانی به اشراف کوفه داده بودند تا با نوشتن نامه به امام علیهم السلام، جو ساختگی به نفع خود به وجود آورند. امام علیهم السلام هم از این موضوع آگاه بودند و در حرکت خود نامه های اشراف را به حساب نیاوردند. امام علیهم السلام با امید به اینکه بتواند اوضاع کوفه را به نفع شیعیان تغییر دهد به سوی کوفه ادامه مسیر داد. ترس ابن زیاد و حزب عثمانی از ادامه حرکت امام علیهم السلام موجب شد تا حرّ را با هزار نفر نظامی برای منع امام علیهم السلام از ورود به کوفه بفرستند (هدایت پناه، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۵).

امام علیهم السلام در منطقه ذوحسم با حرّ بن یزید ریاحی روبه رو شدند. وقتی حضرت از دعوت کوفیان و نامه های آنان سخن به میان آوردند، حرّ گفت: «ما از کسانی نیستیم که چیزی از این نامه ها را برای تو نوشته باشیم و ما موریم هنگامی که به تو رسیدیم از تو جدا نشویم تا تو را به کوفه پیش امیر عبیدالله بن زیاد ببریم». امام علیهم السلام فرمود: «مرگ از این کار آسان تر است» و تصمیم گرفتند به سوی حجاز حرکت کنند؛ ولی لشکر حرّ مانع از

حرکت آنها شدند. حرّ برای اینکه با امام علیه السلام جنگ نکند پیشنهاد می دهد که ایشان راهی را برگزیند که نه به کوفه برسد و نه به حجاز تا رأی عبید الله بن زیاد برسد. امام علیه السلام پیشنهاد او را می پذیرد و به سوی عذیب حرکت می کند و هر گاه حضرت تصمیم می گرفت مسیرش را به صحرا تغییر دهد حرّ، او را از آن کار بازمی داشت تا آنکه به جایی به نام کربلا و سپس نینوا رسیدند تا نامه ای از عبید الله به حرّ رسید که نوشته بود: «اما بعد، همانجا که این نامه ام به دست تو می رسد بر حسین و یارانش سخت بگیر و او را در بیابانی بدون آب و سبزه فرود آور و حامل این نامه را مأمور کرده ام تا مرا از آنچه انجام می دهی آگاه سازد» (دینوری، ۱۳۷۳: ۳۵۰-۳۵۱). اینچنین امام علیه السلام در تنگنای محاصره دشمن قرار گرفت. شرح این ماجرا نشان از ستم خاندان بنی امیه دارد که با وجود تقاضای حضرت بر برگشت و همراه داشتن خانواده، دشمن چنان شرایط را بر ایشان سخت می کند که چاره ای جز جهاد برایش باقی نمی ماند.

ج. حفظ حقیقت و حقانیت قیام حسینی

حرکت قدم به قدم خانواده و زن و فرزند امام حسین علیه السلام برای نقل این حادثه و جزئیات آن برای کسانی که این ماجرا را ندیدند اثری بزرگ داشت. اگر حضرت بدون زن و فرزند خود در این محاصره قرار می گرفت با شهادت مردان عاشورا همه حوادث کربلا در همان جا برای همیشه دفن می شد و هیچ کس نمی توانست از حقیقت و حقانیت قیام امام حسین علیه السلام اطلاع یابد؛ همانگونه که بسیاری از سیره و تاریخ اهل بیت علیهم السلام در پیچ و خم تاریخ گم گشت. حتی اسارت خاندان امام علیه السلام برای انتقال فرهنگ ناب اسلام به شهرهایی که از مرکز اسلامی یعنی مکه و مدینه دور بودند، بسیار اثرگذار بود. مردمی که در طول سالیان هیچ یک از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودند و اسلام را با نام بنی امیه و در رأس آنها معاویه می شناختند.

خطبه های پرشور امام سجاد علیه السلام و عمه اش حضرت زینب علیه السلام بنیان کاخ یزید را بر هم ریخت و هویت حقیقی آنها را مشخص کرد تا جایی که یزید پسر مرجانه را لعنت می کرد و می گفت: «[ابن زیاد] مرا با کشتن حسین علیه السلام منفور مسلمانان قرار داد و بذر عداوت آنان را با من در قلبشان کاشت و چون کشتن حسین علیه السلام برای مردم گران آمده

همگان مرا دشمن می‌دارند» (طبری، بی تا: ۳۸۹/۴). یزید این گونه می‌خواست خود را تبرئه کند و جنایتی را که در حق اهل بیت علیهم‌السلام روا داشته بود به گردن دیگران بیاندازد. اما در عمل نسبت به ابن زیاد اقدامی انجام نداد. شیوه خلفای اموی این بود که اگر کسی خلاف خواسته آنها عمل می‌کرد واکنش عملی نشان می‌دادند، حال چگونه این جنایت بزرگ انجام می‌شود و یزید از آن ناخشنود است؛ ولی ابن زیاد توییح نمی‌شود. ابن کثیر (بی تا: ۲۲۱/۸) می‌نویسد: «یزید، ابن زیاد را به سبب چنین جنایتی لعن کرد و به طور آشکارا وی را شماتت نمود؛ ولی نه او را از مقامش برکنار کرد و نه وی را مجازات نمود و نه حتی نامه و یا فرستاده‌ای را برای سرزنش وی فرستاد».

د. حفظ وقایع عاشورا از تحریف روایان

مسلم است که در طول تاریخ روایانی وابسته به قدرت‌ها و حکومت‌ها بوده‌اند که وقایع را با سوگیری‌های سیاسی، مذهبی و قبیله‌ای نقل و تحریف می‌کردند. قیام امام حسین علیه‌السلام، قیامی بود که می‌بایست پایه‌های ستم اموی را در هم بشکند و سنت پاک نبوی و علوی را تقویت کند. بنابراین اگر وقایع آن طور که اتفاق افتاده بود نقل نمی‌شد و سوگیری‌های سیاسی و اعتقادی در آن اثر می‌گذاشت، پایه‌های اساسی دین سست می‌شد. از طرفی، بسیاری از وقایعی که بین حضرت و یارانش اتفاق افتاد و ایثارگری‌های آنها گزارش نمی‌شد. همان یارانی که حضرت در توصیفشان فرمود: من هیچ یآوری را با وفاتر و بهتر از یارانم و هیچ خاندانی را نیکوتر و قوی‌تر در انجام صله رحم از خاندان خودم سراغ ندارم (ابن کثیر، بی تا: ۱۶۶/۳).

بنابراین یکی از منابع نقل حوادث که می‌توان بر آن تکیه کرد خود خاندان اهل بیت علیهم‌السلام است. متأسفانه در حوادث تاریخی مرتبط با سیره اهل بیت علیهم‌السلام که نقلی مورد تأیید از خود آنها نرسیده تحریفاتی صورت گرفته و حتی در کتب و مجالس هم راه یافته است. یکی از نمونه‌هایی که در حادثه کربلا از تحریف مصون نمانده قضیه فرود آمدن حضرت عباس بر شریعه فرات و برگرفتن مشتی آب از آن است تا بنوشد؛ اما به یاد تشنگی حسین علیه‌السلام و خانواده او افتاد و آب را از دستش ریخت و شروع به خواندن ابیاتی کرد. اولین مستندی که به این موضوع اشاره کرده است، کتاب روضه (متوفای ۹۱۰) است

(کاشفی، ۱۳۸۲: ۱/۴۱۷). شگفت انگیز است چه کسی شاهد ماجرا بوده و از انگیزه و نیت حضرت در برداشتن مشتی آب اطلاع داشته و آن را نقل کرده است. در حالی که آنچه از احوالات این شخصیت بزرگوار بر می آید ادب ایشان در برابر خاندان اهل بیت علیهم السلام است که بعید است خود را بر آنان مقدم بدارد.

ه. الگوگیری جهانی از رفتار اهل بیت علیهم السلام در مصائب سنگین

بانوان عاشورایی به خصوص خاندان اهل بیت علیهم السلام با معرفت، بصیرت، رفتار سنجیده و شکیبایی خود توانستند به عنوان الگویی برای بشریت بدرخشند. درخشنده ترین الگوی این حادثه، حضرت زینب کبری علیها السلام است. با اینکه سخت ترین حوادث را بر برادران، فرزندان، خاندان اهل بیت علیهم السلام و یاران وفادار و شیعیان دید؛ اما با درایت و شکیبایی در هر فرصتی پیام عاشورا را با اقتدار به گوش همگان رساند. بعد از شهادت و اسارت خاندان امام علیهم السلام، ابن زیاد خطاب به حضرت زینب علیها السلام گفت: اوضاع را چگونه دیده اید؟ حضرت در جواب او می گوید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (سیدبن طاووس، بی تا: ۱۶۰). حضرت به ابن زیاد فهماند آنچه قبیح است از ناحیه دشمنان خداست و از ناحیه خدای سبحان زبانی به انسان نمی رسد و به استقبال شهادت و اسارت رفتن در مسیر اعتلای کلمه حق همانند قرب به اوست. امام علیهم السلام با همراه کردن حضرت زینب علیها السلام با خود در این سفر مقدس، به همه بشریت، انسان موحد را معرفی کرد که باید از نظر پیوند درونی با خدای خویش، چنین باشد. اگر امام علیهم السلام خانواده اش را به همراه نمی آورد، صفحات تاریخ از این نمونه های درخشان خالی می ماند (فاضل استرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۳۴ - ۲۳۵).

در مجلس ابن زیاد و یزید که همه چیز برای تحریف اهداف قیام عاشورا فراهم شده بود خطبه های حضرت ورق را برگرداند و جو تبلیغاتی مسموم عثمانیان و امویان را بر هم زد. وقتی ابن زیاد رو به حضرت زینب کرد و گفت: «خدای را ستایش می کنم که شما را رسوا ساخت و همگی [مردان]تان را کشت و دروغتان را نمایان ساخت!»، حضرت از جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او سخن گفت: «خدای را سپاس که ما را به محمد گرامی داشت و ما را پاک گردانید نه آنچه می گویی، فاسق است که رسوا می شود و نابکار

است که دروغ می‌گوید». در ادامه در جواب شماتت ابن زیاد که گفت: «دیدی خدا با اهل بیت تو چه کرد؟!» حضرت فرمود: «خدا جنگ را برای آنان مقرر کرده است، پس از بستر خود بیرون رفتند و به زودی خدا میان تو و آنان جمع می‌کند و نزد او داوری می‌شود» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۰۷/۳). حضرت با این فرمایشش تمام هیبت ساختگی ابن زیاد را دگرگون کرد. اینچنین بانوان عاشورایی در تمام طول سفر اسارت هیچ‌گاه دست از شعائر و واجبات الهی برنداشتند و حافظ احکام الهی و سنت نبوی بودند. به عنوان نمونه از یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام سهل بن سعد ساعدی که در راه بیت المقدس به شام می‌رسد و با کاروان اسرای کربلا برخورد می‌کند، نقل شده که در دروازه شام دختری از اهل بیت علیهم السلام که در اسارت بوده را می‌بیند که بر شتری برهنه و بی‌محمل سوار است. متوجه می‌شود سکینه دختر حسین علیه السلام است. ضمن معرفی خود به او می‌گوید: «آیا از من کاری ساخته است؟» او می‌گوید: «ای سهل! اگر برای تو ممکن است بگو تا این سرها را از اطراف ما کنار ببرند تا مردم به تماشای این سرها مشغول شده کمتر به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کنند». سهل ساعدی با دادن چهل دینار زر سرخ به حامل سر شریف او را از زنان اهل حرم دور کرد (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۶۸/۲). این ماجرا نشان می‌دهد هر چند حوادث سخت و سنگین بوده؛ اما این بانوان هم‌چنان مقاوم و با صلابت ذره‌ای از مسیر الهی به انحراف نرفتند و الگویی برای تمام بشریت شدند.

و. نشان دادن روحیه آزادگی، اخلاص و وفاداری امام حسین علیه السلام نسبت به خانواده

امام علیه السلام با همراه کردن خانواده نکات فراوانی را به همگان آموخت؛ از جمله اینکه حضرت حتی در میدان جنگ از مهرورزی نسبت به خانواده دریغ نمی‌کند. به عنوان نمونه رفتار عطف‌آمیز امام علیه السلام نسبت به سکینه، در آخرین خداحافظی از خیمه‌ها، قابل تأمل است (قمی، بی‌تا: ۳۱۵/۱). در حقیقت امام علیه السلام در اوج دفاع از حریم حق و جهاد، به نیازهای عاطفی خانواده توجه دارد. از طرفی، حضرت برای رسیدن به اهدافش خانواده‌اش را تسلیم دشمن نکرد و تا آخرین لحظه عمرش حافظ خانواده‌اش بود. نقل شده است که حضرت در هنگام جنگ با دشمن رو به آنها گفت: «وای بر شما ای پیروان آل ابوسفیان! اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی‌ترسید، در این دنیای خود آزاده باشید و

اگر عرب هستید همانطور که می‌پندارید به حسب خود بازگردید» (سید بن طاووس، بی‌تا: ۱۷۱/۱). در این فرمایش، حضرت وجدان و عصبیت آنها را مخاطب قرار می‌دهد و آنها را به آزادگی فرامی‌خواند یا در سخنی دیگر فرمود: «من می‌گویم: من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید و زنان هیچ تقصیری ندارند، پس تا زمانی که من زنده‌ام، از تعرض متکبران، جاهلان و ظالمان خود به سوی حرم بازدارید» (همان). در این فرمایش هم به طور صریح آنها را از تعرض به خانواده‌اش باز می‌دارد.

ز. افشای ستم خلفای بنی امیه

حضور خاندان امام علیه السلام می‌توانست چهره حقیقی یزید و حکومت وی را نشان دهد. وقتی یزید و والیان او نتوانستند از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرند و حرکت امام علیه السلام به سوی کوفه را دیدند، تبلیغات شوم و گسترده‌ای را راه انداختند. از سویی حضرت را متهم به شورش کردند. نمایندگان حاکم مدینه، عمرو بن سعید عاص به امام علیه السلام گفتند: «آیا از خدا نمی‌ترسی که از جماعت مسلمین خارج شده و بین امت تفرقه ایجاد می‌نمایی؟» (طبری، بی‌تا: ۲۸۹/۴). در شام هم یزید خطاب به حضرت زینب کبری علیه السلام گفت: «[حسین] از دین پدر و برادرت خارج شد؟» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۱). امویان برای برتر جلوه‌دادن خود به جعل روایات پرداختند. مطهری (۱۳۷۴: ۳۱/۱) می‌نویسد: «دولت اموی تمام نیروها را به نفع خودش تجهیز کرده است، حتی نیروی مذهب را. به این ترتیب که محدثین از خدا بی‌خبر را استخدام کرده و به آنها پول می‌دهد تا به نفع او حدیث جعل کنند».

بعد از آن حادثه دلخراش، عبیدالله بن زیاد، خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را مانند اسیران ترک و دیلم سوار بر محمل‌های برهنه و بدون سایبان کرده بود و از منزلی به منزلی به سمت شام حرکت داد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۲۷/۵؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۶۲/۲). در شام یزید جسارت‌های فراوان روا داشت؛ از جمله نقل شد که سر مبارک حضرت را در تشتی قرار داده بود و جسارت می‌کرد (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۷۱/۲). ابن عباس در نامه‌اش به یزید از فشار او بر امام حسین علیه السلام سخن می‌گوید و به نوع برخورد یزید با اهل بیت اعتراض کرده، چنین می‌گوید: «بدان که از عجیب‌ترین عجائب در روزگار تو این بود که دختران

عبدالمطلب و کودکان خردسالش را مانند اسیر در شام بردی تا به مردم نشان دهی که بر ما چیره شده‌ای و بر ما حکم می‌رانی. به خدا سوگند اگر تو از زخم شمشیر من در امان باشی یقین بدان که روز و شب از دست زخم زبانم آسوده نخواهی بود» (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۸۷/۲).

عبدالله بن میمون قَدَّاح از امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است: هنگامی که خاندان امام علیه السلام را به شام آوردند و بر یزید وارد کردند، روز بود و صورت‌های زنان و دختران خاندان اهل بیت علیهم السلام باز بود شامیان جفاکار گفتند: «ما رأینا سبایا احسن من هولاء فمن انتم؟»؛ ما اسیرانی نیکوتر از اینها ندیده‌ایم، شما کیستید؟! سکینه دختر امام گفت: «نَحْنُ سَبَايَا آلِ مُحَمَّدٍ» (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۶/۱)؛ ما اسیران خاندان محمدیم!

حکومت بنی امیه با تبلیغات دروغین و ساختن روایات، خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله را در نظر مردم شام زشت جلوه داد و در مقابل، بنی‌امیه را خویشان رسول خدا و نزدیک‌ترین افراد به او معرفی کرد. به طوری که پس از به ثمر رسیدن قیام عباسیان و در زمان خلافت سَفَّاح، ده نفر از امیران شام نزد او رفتند و سوگند خوردند که تا زمان قتل مروان نمی‌دانستند که رسول خدا جز بنی‌امیه خویشاوندی داشته که از او ارث ببرند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۱: ۱۵۹/۷). به همین خاطر نقل شده در شام مردی در برابر امام سجاد علیه السلام ایستاد و گفت: «سپاس خدایی را که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شَرَّتَانِ آسوده کرد!» و هنگامی که حضرت به جایگاه خود در قرآن اشاره کردند، آن مرد می‌فهمید آنچه درباره این اسیران شنیده، درست نبوده و آنان خارجی نیستند؛ بلکه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و از آنچه گفته بود، پشیمان شد و توبه کرد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۳۰/۵). بنابراین با اسارت و حرکت منزل به منزل خانواده امام علیه السلام و روشن‌گری‌های آنان به ویژه حضرت زینب علیه السلام تحریفات علیه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دفع و فساد و جنایت بنی‌امیه آشکار شد. از جمله حضرت زینب علیه السلام در خطبه‌غزای خود در شام (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۰۸/۲ - ۳۱۰: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۳/۴۵ - ۱۳۵) نخست با استدلال به آیه شریفه‌ای از قرآن (روم/۱۰) غرور یزید را درهم شکست؛ از سویی، برخورد کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله را در فتح مکه با

نیاکان یزید یادآور شد و بر کفر یزید و بر مقام والای شهیدان و به ویژه شهیدان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید کرد. بعد به حضور یزید در محکمه عدل الهی در قیامت اشاره کرد و یزید را در حدی نمی دانست که مخاطب سخنش باشد. در آخرین بخش، خدا را به خاطر نعمت های فراوانش از جمله شهادت و کرامت بر خاندان نبوت سپاس گفت (داودی و رستم نژاد، ۱۳۸۷: ۶۰۳-۶۰۴).

نتیجه

حضور بانوان در حادثه کربلا را می توان در دو عامل کلی خلاصه کرد: یکی، روند طبیعی امر در حفظ حریم خانواده در یک هجرت الی الله است که خاندان بنی امیه از هیچ امر خبائث آمیزی برای رسیدن به اهداف مادی شوم خود دست نمی کشند و حتی امکان تعرض به خانواده حضرت برای تحت فشار قرار دادن ایشان وجود داشت. از سویی حضرت سفری طولانی در پیش داشت؛ زیرا کوفیان از حضرت دعوت کرده بودند و اگر خیانتی در کار نبود مانند پدر بزرگوارش سال ها در کوفه می ماند. بنابراین خانواده ایشان باید همراهی کنند و حامی حریم امامت و ولایت باشند. دیگری، همراهی خانواده در یک هجرت الی الله است. حرکت حضرت، حرکت علیه حکومت جائر بنی امیه است که سال ها روی افکار و بینش مردم شام کار کردند و با قیام حضرت احتمال هر گونه قضاوت نادرستی وجود داشت. همراهی خانواده می توانست انگیزه حرکت امام علیه السلام را مشخص کند که به دنبال جنگ و فتنه جویی نیستند. از طرفی همراهی خانواده حجتی بر مظلومیت امام علیه السلام است و حقیقت و حقانیت قیام حسینی را حفظ می کند. در نتیجه از تحریف وقایع جلوگیری می شد. از سویی، رفتار سنجیده و عاقلانه اهل بیت علیهم السلام در مصائب سنگین برای همه مردم اسوه شد. هم چنین توجه به خانواده با همراهی آنها روحیه آزادگی، اخلاص و وفاداری امام حسین علیه السلام نسبت به خانواده را نشان می داد. مهم تر از همه، با نقش آفرینی صحیح و بجای بازماندگان، ستم خلفای بنی امیه آشکار می شد.

منابع

- ابن اثیر (۱۳۸۵)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر و دار بیروت.
- ابن اعثم (۱۴۱۱)، الفتوح، بیروت، دار الأضواء.
- ابن طیفور (بی تا)، بلاغات النساء، بی جا، مکتبه بصیری.
- ابن کثیر (بی تا)، البداية والنهاية، تحقیق علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ابن ابی الحدید (۱۹۶۱م)، شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- بحرانی، سید هاشم (بی تا)، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، تصحیح عزت الله مولائی نیا همدانی، عبادالله طهرانی و فارس حسون کریم، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر بن داود (۱۴۱۷)، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار وریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
- بیات، حجت الله (۱۳۸۰)، «کربلا و الگوهای رفتاری ۲ (الگوهای مثبت): زنان»، مجله مبلغان، قم، معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم، ش ۱۶، ص ۱۳-۲۰.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، تأملی در نهضت عاشورا، تهران، نشر علم.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الإسناد، تحقیق گروه پژوهش در مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- خرایبی، ملیحه و همکاران (۱۳۸۲)، «بررسی تربیت دینی خانواده بر اساس سیره امام حسین (علیه السلام)»، اولین کنفرانس بین المللی دین، معنویت و کیفیت زندگی، <https://civilica.com/doc/1131310/>
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۸۱)، مقتل الحسين عليه السلام، تحقیق محمد سماوی، قم، انوار الهدی.
- داودی، سعید و مهدی رستم نژاد (۱۳۸۷)، عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
- دینوری، احمد بن داوود (۱۳۷۳)، الاخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، قم، منشورات الشریف الرضی.

- سید بن طاووس (بی‌تا)، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، انوارالهدی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الاحتجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا)، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طیبی، ناهید (۱۳۸۲)، «زنان و نقش‌های پیدا و پنهان در کربلا»، مجله شمیم یاس، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ش ۱، ص ۱۰-۱۴.
- عابدی، محمد (۱۳۸۰)، «زینب الگوی حضور»، قم، مجله مبلغان، معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه قم، ش ۱۹، ص ۱۸-۲۷.
- فاضل استرآبادی، محمد (۱۳۹۱)، عاشورا؛ انگیزه، شیوه و بازتاب، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
- قمی، عباس (بی‌تا)، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم و یلیه نفثة المصدور فیما یتجدد به حزن العاشور، قم، المكتبة الحیدریة.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۸۲)، روضة الشهداء، تصحیح عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، حماسه حسینی، قم، صدرا.
- نصر الهی، نرجس (۱۴۰۰)، «نهضت مقاومت زنان در کربلا، یکی از عوامل جاودانگی نهضت عاشورا»، نامه الهیات، تهران، دانشگاه آزاد، ش ۵۵، ص ۸۶ - ۱۰۲.
- نعمان بن محمد بن حیون (۱۴۰۹)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، تحقیق محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- هدایت پناه، محمد رضا (۱۳۹۳)، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- همدانی، عبدالجبار بن احمد (بی‌تا)، تثبیت دلائل النبوة، تحقیق عبدالکریم عثمان، قاهره، دارالمصطفی.